

تحلیل و بررسی تصاویر تشبیهی در اسرارالتوحید

مریم نافلی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی (گرایش عرفانی) دانشگاه اصفهان

حسین آقاحسینی

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت ۹۴/۱۲/۱۵. تاریخ پذیرش ۹۵/۱۱/۱۳

چکیده

اسرارالتوحید از کتاب‌های منثور عرفانی است که ساختارهای مختلف تشبیهی در آن دیده می‌شود. تشبیه در این اثر، بیشتر به صورت فشرده است. این تشبیهات که اغلب از نوع تصاویر عمقی است، مشابهت‌های فراوانی با تصاویر کلاسیک دارد. علاوه بر بررسی ماهیت تصاویر تشبیهی اسرارالتوحید، تأمل بر کارکرد تشبیه و نقش آن در بیان مضامین و مفاهیم عرفانی، از دیگر اهداف این پژوهش است. در این بررسی، می‌توان دریافت کارکرد تصاویر تشبیهی، بیشتر از نوع اثباتی است و با محتوای کلام، برای گسترش و توضیح و تبیین معنا، ارتباط مستقیم دارد. «گسترش مفهوم مشبه یا مستعارله» و «بازمفهوم‌سازی» و «توصیف» برجسته‌ترین کارکردهای اثباتی تصاویر تشبیهی در اسرارالتوحید است.

واژه‌های کلیدی: اسرارالتوحید، نثر عرفانی، تشبیه، ماهیت، کارکرد، معنا.

۱. مقدمه

محمد بن منور بن ابوسعید میهنی از اعقاب ابوسعید بن ابوالخیر، مؤلف *اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید* است. این کتاب از شاهکارهای نثر فارسی است. روانی انشا و انسجام و استحکام عبارات و رعایت کامل موازین فصاحت و بلاغت در این اثر، به حد اعلائی خود رسیده است (صفا، ۱۳۷۸: ۴۰۸-۴۰۹).

خیال آفرینی از ویژگی‌های اصلی شعر (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۱: ۵۸۷) است که به صورت‌های مختلفی - از جمله تشبیه - حاصل می‌شود. در بررسی بسیاری از متون منشور فارسی می‌توان دریافت که خیال آفرینی فقط خاص شعر نیست. کاربرد خیال و صور مختلف آن در نثر توانسته است زبان منشور بسیاری از متون را به زبان شعر نزدیک سازد. گاه کاربرد فراوان عنصر خیال در نثر می‌تواند متنی را در چند گامی زبان شعر قرار دهد و گاه این عنصر فقط چاشنی کلام است و با اهداف مختلفی مثل تزیین یا تبیین معنا استفاده می‌شود. در *اسرارالتوحید* کاربرد تشبیه به اندازه‌ای نیست که بتوان گفت زبان متن را به زبان شعر نزدیک ساخته است، اما در بررسی زبان آن، این مقدار را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. بسیاری از تشبیهات *اسرارالتوحید*، تشبیه فشرده است و بیشتر تصاویر تشبیهی فشرده در این کتاب، تصاویر عمقی است. این تصاویر، از نظر ماهیت، اغلب با تصویرهای کلاسیک و رمانتیسیم نزدیکی‌هایی دارد.

بسیاری از تصاویر تشبیهی در این اثر، با کارکردی اثباتی و در ارتباط مستقیم با معنا شکل می‌گیرد؛ این موضوع با محتوای اثر نیز در ارتباط است. *اسرارالتوحید*، بیان حالات و رفتارها و سخنان ابوسعید است که گاه رنگی تعلیمی می‌یابد و گاهی هدف از وصف رفتار و حالات شیخ، تعلیم خواننده است؛ به همین سبب، اغلب، تشبیه نیز با این رویکرد شکل می‌گیرد. کارکرد معنایی تشبیه در *اسرارالتوحید* عبارت است از: (۱) گسترش مفهوم مشبه یا مستعارله؛ (۲) بازمفهوم‌سازی؛ (۳) توصیف. هدف وصف خود در انواع دیگری قابل تحلیل است: (۱) وصف مفاهیم دینی و عرفانی و اخلاقی؛ (۲) توصیف شهود؛ (۳) الگوسازی؛ (۴) توصیف با اهداف انگیزشی؛ (۵) توصیف موقعیت؛ (۶) تأکید؛ (۷) مدح و ذم؛ (۸) توصیف حال مشبه.

۱-۱. اهداف و روش تحقیق

بررسی انواع مختلف ساختارهای تشبیهی یا به بیان دیگر، تصاویر تشبیهی در *اسرارالتوحید* و تحلیل آن‌ها از جنبه‌های مختلف مثل ماهیت و کارکرد؛ همچنین تحلیل نقش و جایگاه تشبیه در ارتباط با معنا و انتقال بهتر و آسان‌تر آن به خواننده، از اهداف اصلی این مقاله است. برای این منظور با بررسی کل کتاب، چهارصد تصویر تشبیهی استخراج و تحلیل شد.

۲-۱. پیشینه پژوهش

درباره تصاویرهای برخاسته از تشبیه و کارکرد و ماهیت آن در *اسرارالتوحید*، هیچ پژوهش مستقلی انجام نشده است.

۲. تصاویر تشبیهی در *اسرارالتوحید*

تشبیه در *اسرارالتوحید* اشکال مختلفی دارد که در این پژوهش از عنوان تصاویر تشبیهی برای آن استفاده می‌شود. این تصاویر تشبیهی عبارت‌اند از: (۱) استعاره؛ (۲) استعاره بالکنایه؛ (۳) تشخیص؛ (۴) تمثیل؛ (۵) تشبیه بلیغ؛ (۶) تشبیه مجمل؛ (۷) تشبیه مؤکد؛ (۸) تشبیه کامل. این تصاویر به دو نوع فشرده و غیرفشرده تقسیم می‌شود؛ در دو جدول زیر، فراوانی انواع تصاویر تشبیهی فشرده و غیرفشرده در *اسرارالتوحید* نشان داده شده است.

تصاویر تشبیهی فشرده	تشبیه بلیغ	استعاره	استعاره بالکنایه	تشخیص	مجموع
فراوانی	۱۸۶	۳۱	۶۸	۵۷	۳۴۲
درصد به تشبیهات فشرده	۵۴،۳۸	۹،۰۶	۱۹،۹	۱۶،۶۶	۱۰۰
درصد به کل تشبیهات	۴۶،۵	۷،۷۵	۱۷	۱۴،۲۵	۸۵،۵

جدول شماره ۱. فراوانی تصاویر تشبیهی فشرده در *اسرارالتوحید*

تصاویر تشبیهی غیرفشرده	کامل	مجمل	مؤکد	تمثیل	مجموع
فراوانی	۱۸	۱۷	۴	۱۹	۵۸
درصد به تشبیهات غیرفشرده	۳۱،۰۳	۲۹،۳۲	۶،۹	۳۲،۷۵	۱۰۰
درصد به کل تشبیهات	۴،۵	۴،۲۵	۱	۴،۷۵	۱۴،۵

جدول شماره ۲. فراوانی تصاویر تشبیهی غیرفشرده در *اسرارالتوحید*

ساختارهای تشبیهی در *اسرارالتوحید*، دربردارنده چند ویژگی خاص است که می‌توان آن را ویژگی‌های خاص سبکی این اثر نیز دانست:

۱-۲. کاربرد تصاویر تشبیهی فشرده بسیار بیشتر از تصاویر تشبیهی غیرفشرده است،

طوری که تصاویر تشبیهی فشرده ۸۵٫۵ درصد کل تصاویر تشبیهی را به خود اختصاص داده‌است. ۲-۲. نقش و جایگاه اصطلاحات عرفانی و دینی و اخلاقی در جایگاه مشبه، بسیار برجسته است. بسیاری از مشبه‌به‌ها یا مستعارله‌ها، واژه‌ها و مفاهیم و اصطلاحات دینی است. می‌توان گفت نویسنده از ساختارهای مختلف تشبیه برای تبیین و توضیح این اصطلاحات بهره برده‌است: «بحر توحید» (محمد بن منور، ۱۳۶۶: ۲۴۴)، «بشریت، آینه ربوبیت است» (همان: ۳۱۳)، «نفسک سجنک» (همان: ۳۰۲)، «ظل اخلاص» (همان: ۲۶۰ و ۳۱۲)، «بوی توحید نشنوی» (همان: ۲۴۹)، «در توبت» (همان: ۳۳)، «در یقین» (همان: ۲۸۷).

۳-۲. «تشخیص» در اسرارالتوحید، به سبب کاربرد افعال و صفات انسانی، به پویایی متن انجامیده‌است. کاربرد تشخیص، از نگرش نویسنده و محتوای اثر، تأثیر می‌پذیرد. عارفان، هستی را پویا و برخاسته از حق می‌دانند؛ به همین سبب تشخیص در متون عرفانی از حقیقت‌بینی عارفان سرچشمه می‌گیرد. در بینش عارفان؛ همه کثرات به ذکر و ستایش حق مشغول‌اند. به همین دلیل نزد آنان، پویایی و سخنوری کل هستی از زبان سایر موجودات، حقیقتی آشکار است. در اسرارالتوحید حکایاتی از گفت‌وگوی عارفان با عناصر طبیعت و ستایش حق، از زبان سایر موجودات، آمده‌است: «آن هزارستان... می‌گوید: سبحان» (محمد بن منور، ۱۳۶۶: ۲۴۱)، «گفت دنیا دست در دامن ما زده بود» (همان: ۱۹۹ و ۲۰۰)، «زادش برسید. خشک‌نانه‌ای مانده بود. فرا دهان برد. برو کار نکرد. به دست بشکست. به دریا انداخت. موج درآمد. دریا گفت: تو که‌ای؟ گفت: خشک‌نانه...» (همان: ۲۵۷).

با توجه به مبحث اقتضای حال، شاید بتوان گفت سخن گفتن موجوداتی غیر از انسان و رفتار انسان‌گونه آنان برای مخاطبی که سالک راه حق است و در وادی عارفان به سر می‌برد، خالی از صور خیال و یک حقیقت است؛ اما برای غیرعارف، این موضوعات جز در عالم خیال محقق نخواهد شد.

۴-۲. استعاره مجرده پرکاربردترین نوع استعاره در اسرارالتوحید است. بسیاری از این استعاره‌ها در اشعاری است که در بین متن ذکر شده‌است. اغلب این استعاره‌ها به سبب کاربرد فراوان در متون فارسی، از نوع استعاره‌های مرده است: «ای شمع طراز» (همان: ۳۳۱)، «به نظاره نگارم صف زد» (همان: ۲۷۵)، «شاید صنما به جای تو هستم» (همان: ۳۳۳)؛ البته گاه نیز استعاره‌های زنده و بدیعی مشاهده می‌شود که اغلب در ارتباط با مضامین عرفانی و دینی

است، اما تعداد آن بسیار اندک است: «روزی گفت: یا باسعید! درهای حروف این کلمه بر تو بگشادند؛ اکنون لشکرها به سینه تو تاختن آرد، وادی‌های گوناگون بینی» (همان: ۲۶) که لشکر استعاره از کشف و مشاهده است؛ یا «جوانی درآمد از ختن و گفت: مهین میهنه کدام است؟ شیخ اشارت به خواجه حمویه کرد. آن جوان گفت: اسلام عرضه کن. خواجه حمویه اشارت به شیخ کرد که اسلامش عرضه کن. من گفتم: چندین پیخستش مکنید از بندش بیرون کنید» (همان: ۱۸۶)، که بند استعاره از کفر است؛ یا «حمزه گفت: یا شیخ! چون طاقت بار حمزه نمی‌دارند، جامهٔ حمالان بر باید کشید که این جامهٔ حمالان برای بارکشیدن نهاده‌اند» (همان: ۱۸۸)، که جامهٔ حمالان استعاره از صوف است.

استعاره‌های مصرحه در *اسرارالتوحید* گاه از حد یک واژه فراتر می‌رود و شامل یک عبارت یا یک ترکیب می‌شود: «آفتاب سلاطین دهر و خورشید ملوک عصر» (همان: ۱۰) که استعاره از حاکم است؛ یا «شاه‌باز طریقت» (همان: ۴۱) که استعاره از شیخ ابوسعید است؛ یا «برگ یاسمین» (همان: ۳۳۱) که استعاره از گونه است؛ یا «سایهٔ حق» (همان: ۱۰)، که استعاره از حاکم است.

۵-۲. تمثیل، بهترین ابزار برای تعلیم در *اسرارالتوحید* است. این تمثیلات اغلب از زبان شیخ ابوسعید و عارفان بزرگ به قصد تعلیم یا متنبه کردن مریدان و دیگران است. «به عدو ضعیف فریفته مشو که ستور قوی از شاخک ضعیف نفور شود و بود که هلاکش کند» (همان: ۲۴۵)؛ «مردی به نزدیک ذوالنون المصری آمد و گفتا مرا دعایی بگو. ذوالنون گفت: اگر تو را در علم سابق است، به صدق توحید، همه دعاها تو را سابق است، یا نه، غرقه را بانگ و نعره نظارگی کی رهند؟!» (همان: ۲۴۴)؛ «شیخ ما گفت: این خلاق را آسان است که با الرحمن الرحیم کار افتاده‌است، ما را بتر است که با جباری قهاری کار افتاده‌است. پس گفت: نزدیکان را بیش بود حیرانی / کایشان دانند سیاست سلطانی» (همان: ۲۹۸).

۶-۲. حجم بسیاری از تشبیهات *اسرارالتوحید* از نوع عقلی به حسی است. این موضوع با محتوای عرفانی اثر و قرار گرفتن مفاهیم و اصطلاحات و واژه‌های عرفانی و دینی و اخلاقی در جایگاه مشبه و مستعارله در ارتباط است. به سبب فراوانی بسیار تصاویر تشبیهی فشرده، برای بررسی حسی و عقلی بودن تصاویر، ۳۴۲ تصویر تشبیهی فشرده بررسی شد و این نتایج به دست آمد:

عنوان	حسی به حسی	حسی به عقلی	عقلی به عقلی	عقلی به حسی	مجموع
بلیغ اضافی	۳	-	۱۳	۸۲	۹۸
بلیغ اسنادی	۵۲	۳	۳	۳۰	۸۸
تشخیص	۱۵	-	-	۴۲	۵۷
استعاره	۲۴	۱	-	۶	۳۱
استعاره بالکنایه	۳	-	-	۶۵	۶۸
مجموع	۹۷	۴	۱۶	۲۲۵	۳۴۲
درصد	۲۸،۳۶	۱،۱۶	۴،۶۸	۶۵،۸	۱۰۰

جدول شماره ۳. بررسی تصاویر تشبیهی از نظر حسی و عقلی بودن

فتوحی (۱۳۸۵: ۶۲) تصاویر شعری را از منظر برون‌گرایی و درون‌گرایی به دو نوع تصاویر سطح و اعماق تقسیم می‌کند. تصاویر سطح، غالباً دوبعدی و ساده‌ترین نوع تصاویر شعری است که در پایین‌ترین سطح ادراک حسی قرار می‌گیرد. این نوع تصاویر، محصول معرفت حسی است و عقل به آسانی آن را درک می‌کند (همان: ۶۳). تصاویر اعماق از سطح ادراک حسی فراتر می‌رود و به تجسم عوالم فراحسی می‌پردازد. این تصاویر، محصول حالات شهودی و عوالم ناخودآگاه خیالی است و در ادبیات عرفانی شواهد فراوانی برای آن می‌توان یافت (همان: ۶۶ و ۶۷). تصاویر عقلی به حسی، عقلی به عقلی، حسی به عقلی در شمار تصاویر عمقی قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه ۲۴۵ تصویر تشبیهی (۷۱،۶۳ درصد) اسرارالتوحید در شمار تصاویر عمقی و ۹۷ تصویر تشبیهی (۲۸،۳۶ درصد) در شمار تصاویر سطحی قرار می‌گیرد، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که یک سوی بیشتر تصاویر، عقلی است و نویسنده در تصویرپردازی، به تصاویر عمقی بیش از تصاویر سطحی نظر داشته‌است.

۳. بررسی ماهیت تصاویر تشبیهی اسرارالتوحید

نویا (نک: ۱۳۷۳: ۵) زبان عرفان را به صورت کلی به دو نوع «عبارت» و «اشارت» تقسیم می‌کند^۱. هر زبانی، تصاویر ویژه خویش را می‌طلبد؛ مثلاً زبان اشارت، جایگاه تصاویر مبهم و سوررئال است و زبان عبارت، جایگاه تصاویر کلاسیک و گاه رمانتیک. به همین سبب تصویر در زبان عرفان می‌تواند به صورت‌های مختلفی مشاهده شود؛ اعم از رئالیسم، رمانتیک، سوررئالیسم. اسرارالتوحید نیز در بیان مسائل عرفانی و تعلیمی، تصاویر خاص

۱. البته پیش از نویا نیز تقسیم‌بندی‌های دیگری از زبان عرفان شده‌است (نک: خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۲: ۲۰۰؛ ابونصر سراج، ۱۳۸۲: ۲۵۴؛ حلاج، ۱۳۸۶: ۲۲۶؛ روزبهان یقلی، ۱۳۷۴: ۱۸۳).

خود را دارد. در بین ۳۴۲ تصویر تشبیهی فشرده، ۹۷ تصویر از نوع حسی به حسی است. تشبیه خاک به نقاب (محمد بن منور، ۱۳۶۶: ۴)، عاشق به شمن (همان: ۳۳۰)، محبوب به ماه و صنم (همان: ۷۳ و ۲۸۲)، ابوسعید به باز و مرید به گنجشک (همان: ۷۴)، و... تصاویری است که با بیان شفاف و قاطع و مستقیم و صریح، از معرفتی حسی حکایت می‌کند. این تصاویر، حاصل رؤیت و روابط عقلانی میان دو رکن تشبیه است. این ویژگی‌های خاص تصاویر کلاسیک (نک: فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۵۷)، جایگاه ویژه‌ای در *اسرارالتوحید* دارد.

استحاله نویسنده در طبیعت، از ویژگی‌های تصویر رمانتیک است (همان، ۱۳۸۴: ۱۵۳) که در *اسرارالتوحید* نیز دیده می‌شود. هستی در نظر عارف، یک واحد پویاست. از سویی، کاربرد فراوان عناصر طبیعت در زبان عرفان و استفاده از آن در توصیف حالات عرفانی، نمودی از استحاله نویسنده در این عناصر است. در *اسرارالتوحید*، حجم بسیاری از مشبه‌به‌ها، عناصر طبیعت است. تشبیه‌های فتوت و شجاعت و لطافت و ظرافت به نبات (محمد بن منور، ۱۳۶۶: ۳۱۴)، منیت به درخت (همان: ۳۰۴)، علم و اسلام و ایمان و حقیقت و وضو به نور (همان: ۲۴۸ و ۲۹۴ و ۲۹۶ و ۱۵۶)، اندوه به بادیه (همان: ۱۳۸)، توحید به دریا (همان: ۲۲۴)، تجلی به روز و استتار به شب (همان: ۳۰۶)، شوق به آتش (همان: ۲۹۶)، هجران به ابر و عشق به ماه (همان: ۱۲۸) از نمونه‌های کاربرد عناصر طبیعت در جایگاه مشبه‌به است. از سوی دیگر، در *اسرارالتوحید* گاه ابوسعید یا دیگر بزرگان عرفان با عناصر هستی مثل آسیاب و دریا و نان خشک و سگ گفت‌وگو می‌کنند. اگر رمانتیک‌ها با طبیعت و اشیا ارتباط روحی خاص دارند (فتوحی، ۱۳۸۴: ۱۵۳)، عارف گویی در طبیعت حل شده است؛ سخن گفتن عارفان با عناصر مختلف هستی، حکایتگر این موضوع است و این امر برخاسته از دیدگاه وحدت‌نگر عارفان است.

حجم زیادی از تصاویر در *اسرارالتوحید*، همانند تصاویر کلاسیک، به صورت مستقل و پراکنده، فقط در محور افقی متن (نک: فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۵۸) قابل بررسی است. در این اثر، شواهدی مثل «این پادشاه در دنیا جز تخم عدل و انصاف با رعایا، و احسان با ضعفا و زبردستان، و سخاوت و مروت با اهل دین و خیر، نمی‌کارد؛ هرآینه فردا ریع این تخم جز چنین ثمره می‌نتواند بود که فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُّقْتَدِرٍ [قمر: ۵۵]» (محمد بن منور، ۱۳۶۶: ۱۰) که در آن، مشبه‌به‌ها (تخم گیاه و ثمره) با یکدیگر متناسب است (حتی می‌توان گفت هر دو متعلق

به یک حوزه و یک مجموعه است) و به نوعی باعث پیوند تصاویر در محور عمودی متن می‌شود، بسیار اندک است. استقلال و پراکندگی و ایستایی تصاویر در محور افقی متن *اسرارالتوحید*، همانند تصاویر کلاسیک است؛ البته کاربرد تشخیص و جاندارانگاری، پویایی و تحرک را به تصاویر تشبیهی *اسرارالتوحید* انتقال می‌دهد و این‌گونه تصاویر را گاه از تصاویر کلاسیک محض دور می‌سازد.

۴. بررسی کارکرد تصاویر تشبیهی *اسرارالتوحید*

در کتاب‌های بیان، اهداف تشبیه بیشتر متوجه مشبه است (به جز تشبیه معکوس) (تفتازانی، ۱۳۸۳: ۲۰۲) و به انواع مختلفی تقسیم می‌شود: خیال‌انگیزی، بیان حال مشبه، بیان مقدار مشبه، اقناع مخاطب، اغراق، اندرز، امکان حال و وجود مشبه، تقبیح و مدح مشبه، استطراف مشبه، مفاخره، توصیف، تشویق خواننده، تحذیر و ترهیب خواننده، تثبیت و بازگویی حال مشبه (سکاک، بی تا، ۱۴۳-۱۴۵).^۱ امروزه در تحقیقات بلاغی، با توجه به عوامل مختلفی مثل سطح دانش خواننده یا ارتباط بلاغت با علوم دیگر مثل زبان‌شناسی، گاه این اهداف با عنوان‌های دیگری بررسی می‌شود؛ البته در مواردی نیز گاه اهداف جدیدی ارائه می‌شود. فتوحی (۱۳۸۵: ۵۸-۶۰) تصاویر شعری را از نظر کارکرد به دو نوع «اثباتی» و «اتفاقی» تقسیم می‌کند؛ تصویر اثباتی با هدف اثبات و تقریر یک معنا، مولود ادراک حسی و حاصل اندیشه‌ای عقلانی است. در این موارد، تصویر ابزار توضیح تجربه و تشریح اندیشه و آموزش و اخلاق و آگاهی‌رسانی و اثبات دعاوی است. این تصاویر در *اسرارالتوحید* - به‌ویژه در قسمت‌هایی که مباحث تعلیمی و آموزشی مطرح می‌شود - نقش پررنگی دارد. برجسته‌ترین تصاویر اثباتی را می‌توان در تمثیل‌های عرفانی یافت.

تصاویر اتفاقی در پی اثبات چیزی نیست، بلکه خود یک اتفاق تازه است. این تصاویر، بدون تفکر قبلی بر زبان شاعر می‌روید و فرزند ناخودآگاه نویسنده و شاعر است (همان: ۶۰-۶۱). این نوع تصاویر در زبان عرفان در بیان تجارب و احوال عرفانی بسیار دیده می‌شود. در *اسرارالتوحید* تصاویر تشبیهی، همانند ابزاری برای انتقال معنا به خواننده است. به

۱. همچنین نک: هاشمی، ۱۳۸۵: ۲۴۱-۲۴۴؛ تقوی، ۱۳۶۳: ۱۵۹ و ۱۶۰؛ مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۶۷-۲۶۹؛ زاهدی، ۱۳۴۶:

همین سبب، اغلب تصاویر تشبیهی از نوع اثباتی است. هرچند در نمونه‌هایی مثل «شیخ ما گفت که لاتکرهوا الفتن فان فیها حصاد المنافقین» (محمد بن منور، ۱۳۶۶: ۳۰۴) می‌توان گفت تشبیه منافقان به محصولی که نزدیک به درو است، تصویری اتفاقی است، اما این تصویر می‌تواند با هدف ذم و نکوهش منافقان، از نابودی و هلاکت آنان سخن گوید. همچنین تشبیه فتنه به فصل درو یا یک وسیله برای درو کردن اهل نفاق، علاوه بر تصویری اتفاقی و بدیعی، با رویکردی مدح‌گونه و تحسین‌برانگیز از فتنه همراه است.

به سبب آنکه بسیاری از تصاویر تشبیهی *اسرارالتوحید* برای توضیح و فهماندن معناست، این تصاویر از نظر کارکرد، همانند تصاویر کلاسیک است (نک: فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۵۷-۱۵۸)؛ تشبیه وصل به شراب (محمد بن منور، ۱۳۶۶: ۳۳۰)، تحیر به بیابان (همان: ۲)، آخرت به سرا (همان: ۲۱۸)، کشش به بوستان (همان: ۳۱۴)، شوق و نیاز به آتش (همان: ۲۹۵ و ۲۹۶)، شهوت به کمند (همان: ۲۹۱)، نفخت فیه من روحی [حجر: ۲۹] به زیور (محمد بن منور، ۱۳۶۶: ۱)، نمونه‌هایی از تشبیهاتی است که هدف در آن، اغلب وصف و تبیین مشبه از جنبه‌های گوناگون است. به‌طور کلی در زبان عرفان، حجم تصاویر اتفاقی، مولود هیجانات روحی و ناخودآگاه نویسنده، به‌ویژه در زبان اشارت، بسیار قابل توجه است؛ اما باید به این موضوع توجه داشت که اغلب آنچه با عنوان اهداف تشبیه در زبان عرفان، به‌ویژه زبان عبارت، مطرح می‌شود، در ارتباط مستقیم با معنا و انتقال آسان‌تر آن به خواننده است. از سوی دیگر، هدف انتقال و بسط معنای تشبیه در زبان عرفان، حتی اهداف زیبایی‌آفرینی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شاید به همین سبب است که بسیاری از مشبه‌های *اسرارالتوحید* و دیگر متون عرفانی، اصطلاحات عرفانی و دینی و اخلاقی مرتبط با آن است.

اگر کارکرد تصاویر تشبیهی در *اسرارالتوحید* را به صورت کلی فقط در «کارکرد اثباتی» خلاصه کنیم، قطعاً حق مطلب را کامل ادا نکرده‌ایم. به همین سبب، کارکرد اثباتی تشبیه و نقش آن در توضیح و تبیین معنا، با نگرشی جزئی‌تر بررسی می‌شود. به‌طور کلی کارکردهای برجسته معنایی تصاویر تشبیهی *اسرارالتوحید* عبارت است از «گسترش مفهوم مشبه یا مستعارله»، «بازمفهوم‌سازی»، «توصیف»، «هنجارگریزی معنایی با هدف ملموس کردن و درک بهتر موضوعات»، «طنز».

۴-۱. گسترش مفهوم مشبه یا مستعارله

تشبیه در ساختارهای مختلف به سبب بازپروری معنا، موجب گسترش مفاهیم می‌شود. نویسنده با استفاده از تشبیه، دریچه‌ی جدیدی از مفاهیم و معانی واژگان مختلف را بر خواننده می‌گشاید. هنگامی که واژه‌ای در معنای لغوی خود به کار می‌رود، گویی بسته‌ی معنایی از پیش تعیین شده‌ای به خواننده منتقل می‌شود، اما در تشبیه و به‌ویژه استعاره، به علت آنکه واژه‌ها از معنای لغوی خود دور می‌شوند، معانی مشخص شده‌ای به خواننده منتقل نمی‌شود و گاه با استفاده از یک تشبیه یا یک استعاره، حجم قابل توجهی از مفاهیم و معانی در ذهن خواننده متصور می‌شود. این ویژگی تشبیه، بسیار آشکار در استعاره دیده می‌شود. هنگامی که «بند» استعاره از «کفر» می‌شود (نک: همان: ۱۸۶)، بند در جایگاه مستعارمنه، مفاهیم دیگری همانند اسارت و رنج و سختی و محدودیت را برای مستعارله (کفر) به ذهن خواننده انتقال می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت کاربرد این استعاره به گسترش مفهوم مشبه انجامیده است. همچنین استعاره‌ی حملان برای «اهل تصوف» و «جامه‌ی حملان» برای «صوف» در «حمزه گفت: یا شیخ! چون طاقت بار حمزه نمی‌دارند، جامه‌ی حملان برباید کشید که این جامه‌ی حملان برای بار کشیدن نهاده‌اند» (همان: ۱۸۸). مفاهیمی مثل تحمل سختی و مشقت، حقارت و کوچکی، مسئولیت‌پذیری و بندگی، همراه با استعاره‌ی «حمل» برای اهل تصوف در ذهن خواننده ایجاد می‌شود.

۴-۲. بازمفهوم‌سازی

نویسنده می‌تواند با کاربرد تشبیه و استعاره، یک واژه را که دارای معنایی معین و محدود است، در قالب واژگان یا عبارات و حتی جملاتی دیگر به صورتی نو بیافریند و بدین شیوه مفهوم منظور خود را بازسازی کند. می‌توان گفت بازمفهوم‌سازی به گسترش معنا و مفهوم می‌انجامد؛ به بیان دیگر، تشبیه این توانایی را در اختیار نویسنده می‌نهد تا معانی و مفاهیم یک واژه یا مضمون یا یک حقیقت را در قالب واژه‌ها و عبارات و حتی جملات مختلف به صورتی غیر از آنچه در زبان معیار به کار می‌رود و به دور از معنای لغوی، به خواننده انتقال دهد. با استفاده از تشبیه می‌توان علاوه بر واژه‌ها و الفاظ، حکایت یا داستانی را با شیوه‌های مختلف بازمفهوم‌سازی کرد. «هر که در بحر توحید اوفتاد، هر روزی تشنه‌تر بود» (همان: ۲۴۴) که در تشبیه توحید به دریا، درحقیقت مفاهیم مختلفی از توحید همانند عظمت و در بر گرفتن و

غلبه بر وجود آدمی و غرق شدن، بازمفهوم‌سازی می‌شود یا «درهای حروف، این کلمه بر تو بگشادند. اکنون لشکرها به سینه تو تاختن آرد» (همان: ۲۶) که در این نمونه، ورود واردات الهی و مکاشفات به وجود بنده در مفهوم لشکرکشی و هجوم، بازسازی شده‌است. درهای حروف کلمه، همانند دروازه‌هایی برای ورود به شهر و قلعه وجود انسانی است و هر آنچه از حق رسد، همانند لشکرهایی تازان بازمفهوم‌سازی شده‌است.

۳-۴. توصیف

توصیف در معنی بیان و شرح حال، یکی از اهداف برجسته تشبیه است. برخی بلاغیون در تعریف تشبیه از اصطلاح وصف استفاده کرده‌اند (نک: ابوهلال عسکری، ۱۳۷۲: ۳۳۲). به‌طور کلی «در وصف، هیچ‌یک از صور خیال نمی‌تواند به اندازه تشبیه مورد استفاده قرار گیرد» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۶۶: ۳۸۸). بسیاری از تصاویر تشبیهی در *اسرارالتوحید* از نظر کاربرد در ذیل این هدف قرار می‌گیرد. البته توصیف، خود انواع مختلفی را در بر می‌گیرد: «وصف مفاهیم دینی و عرفانی و اخلاقی»، «توصیف شهود»، «الگوسازی»، «اهداف انگیزشی»، «توصیف موقعیت و جایگاه»، «تأکید»، «مدح و ذم»، «توصیف حال مشابه».

۱-۳-۴. وصف مفاهیم دینی و عرفانی و اخلاقی

نویسندگان متون عرفانی، گاه در قالب تشبیه توانسته‌اند مفاهیم و اصطلاحات عرفانی و دینی را قابل فهم سازند. آنان با کاربرد داستان‌ها و روایات مختلف و استفاده از انواع تشبیه - از جمله تمثیل - در این حکایات، توانسته‌اند به این مهم دست یابند. تشبیه در *اسرارالتوحید*، به‌ویژه در قسمت‌هایی که رویکرد تعلیمی‌اش پررنگ‌تر است، گاه وسیله‌ای برای توصیف اصطلاحات و مفاهیم دینی و عرفانی است؛ برای نمونه در «نیکوترین لباسی که بنده پوشد، لباس تواضع است و هیچ پیرایه‌ای بنده را نیکوتر از پیرایه تواضع نیست» (محمد بن منور، ۱۳۶۶: ۲۹۷)، تشبیه «تواضع» به «پیرایه و لباس» که موجب زینت و پوشش فرد می‌شود، وصفی زیننده از فروتنی است که موجب ترغیب خواننده می‌شود. همچنین در «و آن کس که به نهاد خود رود، چون دیوی بود در میان بیابانی فرومانده» (همان: ۲۹۶-۲۹۷)، نویسنده با تشبیه فرد خودرایی به دیو، «به نهاد خود رفتن» را برای خواننده ملموس ساخته‌است. این تشبیه هنگامی محکم‌تر می‌شود که نویسنده به اغراق مشابه به می‌افزاید؛ یعنی بیابان که مکان دیوهاست، اکنون محل گم شدن و حیرانی اوست.

۲-۳-۴. توصیف شهود

در *اسرارالتوحید* گاه مواردی مشاهده می‌شود که گویی حاصل تجربه‌ای عرفانی است. نثر عرفانی در هنگام سخن گفتن از موضوعاتی مثل معشوق ازلی یا اولیا و بزرگان راه عرفان به سبب شور و هیجان، رنگی شهودی می‌یابد و در این هنگام استفاده از انواع صور خیال، به ویژه تشبیه و ساختارهای مختلف آن، ابزار مناسبی برای این توصیف است. «مرد آن بود که اینجا نشسته در شباروزی، آند بار بیت‌المعمور بر زور سر وی طواف کند. بنگری تا ببینی. بنگرستند. هر که حاضر بود، بدیدند» (همان: ۲۶۵) و «ما می‌بینیم که هر شب کعبه گرد تو طواف می‌کند، تو را به کعبه چه کار؟ بازگرد که تو را برای این می‌آوردند» (همان: ۱۳۸). ممکن است مواردی مثل طواف کعبه و بیت‌المعمور گرد کسی، در عالم غیر از ماده و در تجربه‌ای عرفانی حقیقت یابد، اما در عالم ماده و برای آفهام عام، این موضوعات فقط در سایه تشبیه و تخیل پذیرفتنی است. طواف کعبه گرد کسی (تشخیص) و چرخش پرنده‌وار بیت‌المعمور بر سر کسی (استعاره بالکنایه)، تصویرهایی برخاسته از تشبیه است که برای توصیف شهود عارفان، بیان شده‌است.

۳-۳-۴. الگوسازی

یکی از روش‌های فهماندن تعالیم و مفاهیم در علوم مختلف، استفاده از تشبیه است. با تشبیه می‌توان الگو و طرحی ایجاد کرد تا خواننده بتواند با قیاس و شباهت ایجادشده میان دو موضوع یا دو چیز مختلف، محتوا و معنا را دریابد. به بیان دیگر، الگوسازی، بهره بردن از طرح یک حوزه در حوزه‌ای دیگر است تا بتوان با استفاده از آن، برخی مفاهیم و مشکلات دشوار حوزه منظور را رفع کرد (نک: شهری، ۱۳۹۱: ۶۲-۶۳). تمثیل در زبان عرفان، یکی از آشکارترین راه‌های الگوسازی برای تفهیم بسیاری از مطالب دینی و عرفانی است. عبدالقاهر جرجانی (بی تا: ۹۲) در *اسرارالبلاغه*، الگوسازی تمثیل را انتقال معانی از صورت اصلی خود به صورت تمثیل می‌داند؛ برای نمونه:

خردمند مرد، آن است که چون کارش پیش آید، همه رای‌ها جمع کند و به بصیرت دل در آن نگرد تا آنچه صواب است از او بیرون کند و دیگر را یله کند همچنانک کسی را دیناری گم شود اندر میان خاک؛ اگر زیرک بود، همه خاک را که بدان حوالی بود، جمع کند و به غربالی تنگ فروگذارد تا دینار از میان پدید آید (محمد بن منور، ۱۳۶۶: ۲۴۶).

نویسنده در این جملات، برای انتخاب تفکر صحیح و برگزیده از میان کل اندیشه‌ها، الگوی یافتن دیناری در میان خاک را مطرح می‌کند. در این طرح، تفکر برگزیده به دینار تشبیه شده‌است و بقیه افکار به خاک و انتخاب اندیشه نیک به غربالگری. با اینکه می‌توان گفت هر تشبیهی الگو و طرحی برای درک و شناخت مشبه است، باید به این نکته نیز توجه داشت که در *اسرارالتوحید*، تشبیه گاه الگویی برای توصیف و شناخت مکاشفات و تجارب عرفانی و یا درک جهان‌های غیرمادی و اموری فراتر از محسوسات است. در این زمان، کاربرد تشبیه در جایگاه یک طرح و الگو برجسته‌تر می‌شود؛ برای نمونه: «گفت: آفتاب به روزن خانه درافتد و ذره‌ها در خانه پدید آید، باد برخیزد و آن ذره‌ها در میان روشنی می‌جنباند، شما را از آن هیچ بیم باشد؟ گفتند: نه. گفت: همه کون پیش دل بنده موحد همچون آن ذره است در میان آن روشنایی که باد آن را می‌جنباند» (همان: ۲۶۱) و «شیخ ما گفت: ای اخی! چون گوی باش در پیش جاروب؛ چون کوهی مباش در پس جاروب» (همان: ۲۷۴) و «دوستی دنیا سر همه خطاهاست؛ لشکری‌ای در خانه نشسته، آنگه چیزی دیگر را راه دهد تا به خانه درآید؟» (همان: ۳۱۱).

۴-۳-۴. توصیف برای اهداف انگیزشی

متون عرفان اسلامی گاه دربردارنده نصایح و اندازها و ترغیب‌هاست. علاوه بر این، قسمت‌هایی از *اسرارالتوحید* در حوزه متون تعلیمی قرار دارد و تشویق و ترغیب و انداز و اقناع در این متون، موضوعی بدیهی است. عارفان و نویسندگان متون عرفانی با کاربرد تشبیه و آراسته‌سازی و برجسته‌سازی متن، معنا را در ذهن مخاطب می‌پروراند. همچنین گاه نصیحت‌ها و اندازها و ترغیب‌های خویش را در ساختار تشبیه یا همراه با آن به خواننده منتقل می‌کنند. استفاده از تشبیه، محرکی برای تغییر اندیشه و رفتار است که انگیزه مضاعفی در روح و ذهن خواننده ایجاد می‌کند و باعث تأثیر بیشتر نویسنده بر خواننده می‌شود. در *اسرارالتوحید* تشبیه با اهداف انگیزشی به صورت‌های مختلفی مشاهده می‌شود: ۱. اقناع خواننده؛ ۲. ترغیب و تشویق خواننده؛ ۳. انداز و نصیحت خواننده. در شواهد بعدی، تشبیه یکی از ارکان مؤثر کلام در اهداف انگیزشی است؛ به بیان دیگر، تشبیه در کنار دیگر اجزای جمله به انداز یا ترغیب یا اقناع مخاطب می‌پردازد.

۴-۳-۱. توصیف با هدف اقناع خواننده

یکی از بهترین و پرکاربردترین ساختارها برای اقناع مخاطب، استفاده از تشبیه است. در «شیخ ما گفت: مثل ادب کردن احمق را چون آب است در بیخ حنظل؛ هرچند آب بیش خورد، تلخ تر گردد» (همان: ۲۴۵)، تشبیه ادب کردن احمق به آب در بیخ حنظل، هر خواننده‌ای را قانع می‌سازد و از ارتکاب آن بازمی‌دارد. همچنین است استفاده از تصاویر مختلف زیر برای تاب‌نیابردن در برابر سلطان قوی به قصد اقناع خواننده:

با سلطان قوی کس تاب ندارد و کس با او نبرد الا به گردن دادن وی را؛ مثل این چون حشیش تر، هر گه که باد غلبه گیرد، خویشتن فرا باد دهد تا در زمین می‌گرداندش؛ آخر نجات یابد، و این درخت‌های زفت را که گردن ندهند، از بیخ بکنند و چون شیر را بینی از او بترسی، پیش او در زمین غلط و تواضع کن تا برهی که شیر عظیم بود ولکن کریم بود (همان: ۲۴۵).

۴-۳-۲. توصیف با هدف ترغیب و تشویق خواننده

در اسرارالتوحید اهداف ترغیبی تشبیه، متوجه اعمال و اندیشه‌های متعالی است. هدف در عرفان اسلامی، تعالی روح و رسیدن به وصال حقیقی است. به همین سبب، تشبیه گاه وسیله‌ای است برای رسیدن به این هدف متعالی. در حکایت «گفت: از در خانقاه تا به بن خانقاه همه گوهر است ریخته؛ چرا برنچینید؟... گفتند: ای شیخ! کجاست که ما نمی‌بینیم! شیخ گفت: خدمت! خدمت!» (همان: ۲۱۰)، مشبه‌به خود چیزی ممدوح و گران‌بهاست و شباهت ایجادشده میان مشبه و مشبه‌به، ناخودآگاه عامل ترغیب خواننده به مشبه است. از سوی دیگر، مقدم کردن مشبه‌به بر مشبه، عامل مهمی برای تمرکز خواننده و تأکید نویسنده بر معنای مدنظر است.

۴-۳-۳. توصیف با هدف انذار و نصیحت خواننده

در ماجرای زیر، بیت پایانی، تمثیلی در تنبیه شخص جهود است. در این نمونه، نوع برجسته‌تنبیه و نصیحت را می‌توان در «تمثیل» مشاهده کرد:

آن جهود را حق - سبحانه و تعالی - بینایی ای داد؛ عزت شیخ و ذلّ خویش بدید. از پیش شیخ بگریخت، از خجالت. شیخ بر اثر او برفت. چندان که آن جهود می‌رفت، شیخ بر پی او می‌رفت، تا آن جهود به پایان کوی رسید و راه نیافت که بشود... شیخ

بدو رسید و دست مبارک بر سر او نهاد و گفت: اشتریان را سرد نباید گفتن/ کاو را خویش است غریبی و شب رفتن» (همان: ۱۳۰-۱۳۱).

۴-۵. توصیف موقعیت و جایگاه

تصاویر برخاسته از تشبیه در *اسرارالتوحید* گاه وسیله‌ای است برای توصیف موقعیت و جایگاه مشبه. در این هنگام، خواننده می‌تواند توسط تشبیه، از حال و موقعیت مشبه آگاه شود؛ همانند «تا یک شب رسول را صلی‌الله علیه و سلم به خواب دیدم... مرا گفت: درجه شیخ ابو سعید می‌طلبی؟ گفتیم: بلی یا رسول‌الله! او انگشت به من نمود. گفت: چون نگینی است در انگشتری» (همان: ۱۰۴-۱۰۵) که تشبیه درجه ابوسعید به نگین در انگشتر، نمایش مقام و جایگاه ابوسعید است. همچنین است:

«آورده‌اند که روزی شیخ ما ابوسعید... و شیخ ابالقاسم کرکان رحمة‌الله علیه در طوس با هم نشسته بودند بر یک تخت... به دل درویشی بگذشت که آیا منزلت این هر دو بزرگ چیست؟ شیخ ما بوسعید حالی روی بدان درویش کرد و گفت: هر کس خواهد که دو پادشاه بهم ببیند در یک جای در یک وقت بر یک تخت بر یک دل، گو درنگر!» (همان: ۶۰).

۴-۶. تأکید

تشبیه گاه موجب تأکید معناست. در *اسرارالتوحید* تأکید به وسیله تصویرهای برخاسته از تشبیه، به صورت‌های مختلف وجود دارد. تشبیه یک موضوع یا مضمون به مشبه‌به‌های مختلف، عاملی برای تأکید بر مشبه است. در حکایت «گفت: ای شیخ! این سخن تو زر شوشه است. شیخ گفت: اگر سخن ما زر شوشه است، خاموشی تو گوهر ناسفته است» (همان: ۲۷۲)؛ کاربرد دو تشبیه پی‌درپی (سخن = زر شوشه / سکوت = گوهر ناسفته) که از نظر معنا با یکدیگر متقابل‌اند، تأکیدی بر معنای منظور گوینده است.

گاه هدف تأکید برخاسته از کاربرد داستان‌های قرآنی در ساختار تشبیه است. کاربرد این داستان‌ها در تشبیهات، گویی اتمام حجتی است با خواننده؛ برای نمونه، در «پس هرچند دست طلب گرد زوایای دل برآوردم، بر هرچه رقم آن خدمتی می‌کشید، اگر همه بساط ربع مسکون بود، در مقابله آن بساط همایون، صفت نقصان و سمت زیره به کرمان، بلکه حقیقت بردن پای ملخ پیش سلیمان داشت» (همان: ۹). نویسنده برای بیان این موضوع که هدیه‌ای درخور محضر

سلطان نیافته‌است، از تمثیل (ارسال‌المثل) بهره می‌برد. «زیره به کرمان بردن» عبارتی کنایه‌ای است و می‌توان گفت یافتن هدیه برای تقدیم به پیشگاه حضرت سلطان، به بردن پای ملخ نزد حضرت سلیمان تشبیه شده‌است. نویسندگان با استفاده از این تشبیه و درحقیقت با استفاده از داستانی قرآنی، حقارت و کوچکی هدیه خود را مؤکد کرده‌است.

۴-۳-۷. مدح و ذم

یکی از اهداف اصلی تشبیه، مدح و بزرگداشت مشبه یا ذم و نکوهش آن است. در *اسرارالتوحید* مدح در ساختار تشبیه، بیشتر برای هر آنچه به مسیر تعالی روح بازگردد استفاده می‌شود و در مقابل، بسیاری از مفاهیم و موضوعات خلاف شرع و اخلاق و همچنین دشمنان اسلام و معاندان تاریخ و هر آنچه مانع تعالی روح و وصال به محبوب حقیقی است، با تشبیه نکوهش می‌شود. دریافت هدف مدح و ذم مشبه در ساختار تشبیه، به روش‌های مختلفی ممکن است:

۴-۳-۷-۱. مشبه‌به در مدح، واژه یا چیزی ستودنی و گران‌بهاست و در ذم، واژه‌ای حقیر و پست. به سبب تعامل میان دو رکن اصلی تشبیه، معنای مشبه نیز با توجه به معنای مشبه‌به یا به حقارت و یا به جانب عظمت می‌گراید؛ مثال مدح: «تا چون از عالم مشیت، وی را استعداد روح و استکمال نفس انسانی حاصل گشت به زیور و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹) «(محمد بن منور، ۱۳۶۶: ۱)؛ مثال ذم: «بدانک دنیا و آخرت، خاشه این راه است» (همان: ۲۰۵)، و «هر آن نفس که نه به حق برآید، گنده بود چون مردار» (همان: ۲۸۵).

۴-۳-۷-۲. مشبه‌به به سبب مقید شدن به کلماتی، یا لایق ستودن می‌شود یا درخور نکوهش؛ مثلاً در «این منیت، درخت لعنت است» (همان: ۳۰۴)، ذم مشبه‌به (منیت) از قید لعنت فهمیده می‌شود و مشبه‌به بدون آن خالی از نکوهش است. در «هزاران تحیت و آفرین بر روان پاک صحابه طیبین و اهل بیت او، که نجوم آسمان هدایت و شمع انجمن رشد و عنایت بودند» (همان: ۳) و «عالم آراسته بود به وجود ائمه کبار، که شمس آسمان دین و نجوم فلک یقین بودند» (همان: ۴)، تشبیه روان پاک صحابه و ائمه کبار به ستاره و خورشید، به قصد مدح است، اما به سبب کاربرد فراوان، نوآوری درخور توجهی ندارد. نویسندگان با کاربرد برخی قیود برای مشبه‌به، ستایش خود را قوت می‌بخشد؛ تشبیه به ستاره‌ای که در آسمان هدایت یا فلک یقین می‌درخشد، مدح مشبه را تا اوج خیال بالا خواهد برد.

۳-۷-۳-۴. کاربرد دو تشبیه متوالی که در قیاس با یکدیگر، مدح و تفضیح یک تشبیه و حقارت دیگری دریافت می‌شود: «شیخ به دنباله چشم به من بازنگرست... پنداشتم که او بازی است و من بنجشکی، که همین ساعت مرا هلاک خواهد کرد» (همان: ۷۲)؛ در این حکایت، باز و گنجشک استعاره از شیخ و مرید است. در این دو تصویر، فخامت یک مشبه (شیخ) در تقابل با حقارت مشبهی دیگر (فرد گوینده) آشکار خواهد شد. همچنین به سبب آنکه باز، کوچکی گنجشک را و گنجشک قدرت و غلبه باز را قدرت می‌بخشد، این دو تشبیه برای یکدیگر نقشی تأکیدی دارد.

۸-۳-۴ وصف حال مشبه

وصف حال مشبه شامل توصیف کمیت و کیفیت مشبه است. تشبیه در زبان عرفان ابزار مناسبی برای وصف کیفیت خیلی از حال‌ها و مقام‌ها و اصطلاحات عرفانی است. نویسنده به کمک تشبیه می‌تواند شدت و ضعف و کمی و بسیاری اصطلاحات و واژه‌های عرفانی و یا مرتبط با آن را توصیف کند؛ برای مثال در «چون آن دیدار پاک عطا کند، آن آتش شوق آرام گیرد؟» (همان: ۲۹۶)؛ در اینجا آتش نمودی از توصیف کیفیت شوق است. در «اگرچه به ستر اولیائی تحت قبایی لایعرفهم غیری محتجب‌اند از ابصار عوام» (همان: ۴۷)؛ تشبیه «اولیائی تحت قبایی لایعرفهم غیری» به «پوشش»، در حقیقت وصف کیفیت مجهول‌مانده اولیای حق در بین مردمان است. در «زود باشد که چون طوطکت در سخن آرند» (همان: ۱۲۰)، کیفیت سخن گفتن، با تشبیه به طوطی توصیف شده است.

۵. نتیجه

در این مقاله، تصاویر تشبیهی در *اسرار/التوحید* با تأمل بر اهداف و کارکرد بررسی شد و چهارصد تصویر تشبیهی استخراج شد. بسیاری از این تصاویر (۳۴۲ تشبیه) از نوع فشرده و موجز است. تشبیه بلیغ (۱۸۶ مورد)، استعاره بالکنایه (۶۸ مورد)، تشخیص (۵۷ مورد)، استعاره (۳۱ مورد) به ترتیب از پرکاربردترین تصاویر تشبیهی فشرده است. در بررسی تصاویر تشبیهی فشرده از نظر حسی و عقلی، ۲۲۵ تشبیه عقلی به حسی، ۹۷ تشبیه حسی به حسی، شانزده تشبیه عقلی به عقلی، چهار تشبیه حسی به عقلی است. به بیان دیگر، مجموع تصاویر عمقی با فراوانی ۲۴۵ (۷۱٫۶۳ درصد) بخش قابل توجهی از تصاویر تشبیهی فشرده را به خود اختصاص می‌دهد، به گونه‌ای که می‌توان کاربرد تصاویر

عمقی را از ویژگی‌های این اثر منثور عرفانی دانست؛ البته این موضوع با محتوای اثر و کاربرد مفاهیم و موضوعات عرفانی و دینی و اخلاقی آن در پیوند است. مشبه‌های عرفانی و دینی، سهم ویژه‌ای در تصاویر تشبیهی اسرارالتوحید دارد.

از نظر ماهیت تصویر، به سبب آنکه زبان اسرارالتوحید زبان عبارت است، تصاویر آن از تصویرهای مبهم و سایه‌وار و سوررئال فاصله می‌گیرد. تصویرهای تشبیهی این اثر با بیان شفاف و قاطع و صریح، مولود ادراک حسی و حاصل اندیشه‌ای عقلانی است؛ به همین دلیل می‌توان گفت از این نظر به تصاویر کلاسیک مشابه است. از سویی، به علت آنکه بیشتر این تصاویر به صورت اثباتی و در ارتباط با معنا و تحلیل و انتقال محتوای اثر به خواننده شکل گرفته است، از نظر کارکرد نیز به تصاویر کلاسیک نزدیک می‌شود؛ البته کاربرد عناصر طبیعت در جایگاه مشبه‌به و استفاده از تشخیص و جاندارانگاری در تصاویر، گاه به پویایی متن و نزدیکی آن به تصاویر رمانتیک می‌انجامد.

بسیاری از تصاویر تشبیهی اسرارالتوحید، با کارکردی اثباتی، رویکردی معنایی دارد و با هدف بسط معنا و مضمون و انتقال آسان‌تر آن به خواننده شکل گرفته است. «گسترش مفهوم مشبه یا مستعارله» و «بازمفهوم‌سازی» و «توصیف»، از برجسته‌ترین کارکردهای تصاویر تشبیهی اسرارالتوحید است. از این میان، وصف را می‌توان کارکرد ویژه تصاویر دانست که خود در انواع مختلفی قابل بررسی و تحلیل است که از آن جمله است: «وصف مفاهیم دینی و عرفانی و اخلاقی»، «توصیف شهود»، «الگوسازی»، «اهداف انگیزشی»، «توصیف موقعیت و جایگاه»، «تأکید»، «مدح»، «ذم»، «توصیف حال مشبه».

منابع

قرآن کریم.

- ابوهلال عسکری، حسن (۱۳۷۲)، معیارالبلاغه؛ مقدمه‌ای بر مباحث علوم بلاغت، به انضمام ترجمه کتاب صنعتین، ترجمه محمدجواد نصیری، تهران، دانشگاه تهران.
- ابونصر سراج، عبدالله بن علی (۱۹۱۴)، اللمع فی التصوف، لیدن، مطبعة بریل.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۳۸۳)، مختصرالمعانی، چاپ هشتم، تهران، دارالفکر.
- تقوی، نصرالله (۱۳۶۳)، هنجار گفتار، چاپ دوم، اصفهان، فرهنگسرای اصفهان.
- حلاج، حسین (۱۳۸۶)، مجموعه آثار حلاج، تصحیح قاسم میرآخوری، تهران، شفیعی.
- خواجه عبدالله انصاری (۱۳۶۲)، طبقات الصوفیه، تصحیح محمدسرور مولایی، تهران، توس.

- خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۶۱)، *اساس الاقتباس*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران. روزبهان بقلی شیرازی (۱۳۷۴)، *شرح شطحیات*، چاپ سوم، تهران، طهوری.
- زاهدی، زین‌الدین (جعفر) (۱۳۴۶)، *روش گفتار (علم البلاغه) در معانی، بیان، بدیع، مشهد*، چاپخانه دانشگاه مشهد.
- سکاکی، یوسف بن ابی بکر (بی تا)، *شرح المختصر لسعدالدین علی؛ تلخیص المفتاح لخطیب قزوینی فی المعانی و البیان و البدیع*، تهران، چاپخانه افست مصباحی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶)، *صور خیال در شعر فارسی*، چاپ سوم، تهران، آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، *بیان*، چاپ نهم، تهران، فردوسی.
- شهری، بهمن (۱۳۹۱)، «پیوندهای میان استعاره و ایدئولوژی»، *نقد ادبی*، سال ۵، شماره ۱۹، صص ۷۶-۵۹.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات ایران (جلد اول)*، چاپ پنجم، تهران، فردوس.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۴)، «تصویر رمانتیک؛ مبانی نظری، ماهیت و کارکرد»، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، شماره ۹ و ۱۰، صص ۱۵۱-۱۸۰.
- _____ (۱۳۸۵)، *بلاغت تصویر*، تهران، سخن.
- عبدالقاهر جرجانی (بی تا)، *اسرارالبلاغه*، بیروت، دارالمعرفه.
- مازندرانی، محمدهادی (۱۳۷۶)، *انوارالبلاغه (در فنون معانی، بیان و بدیع)*، به کوشش محمدعلی غلامی‌نژاد، تهران، مرکز فرهنگی نشر قبله.
- محمد بن منور (۱۳۶۶)، *اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، جلد ۱، تصحیح محمدرضا شفیی کدکنی، تهران، آگاه.
- نویا، پل (۱۳۷۳)، *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی*، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۶)، *جواهرالبلاغه فی المعانی و البیان و البدیع*، چاپ چهارم، تهران، الهام.

